

بررسی سیاسی نهضت عاشورا از دیدگاه مستشرقان آلمان و انگلیس

سید محسن شیخ‌الاسلامی^۱

امیر تیمور رفیعی^۲

سید حسن قریشی کرین^۳

چکیده

دیدگاه سیاسی مستشرقان آلمان و انگلیس درباره مکتب عاشورا، دارای نوسان‌ها و چالش‌های فراوانی است. آلمان و انگلیس به عنوان سردمداران اسلام‌شناسی، به طور عام و عاشورا پژوهی به طور خاص، تلاش کرده‌اند شخصیت، اهداف و دستاوردهای قیام امام حسین (ع) را مادی‌گرایانه و فارغ از مذهب، مورد تحلیل و بررسی قرار دهند. با توجه به اینکه جهان اسلام و منابع موجود، از ابتدا در سیطره جماعت اهل سنت بوده و منابع شیعه تحریف یا کمتر بدان اعتماد شده، عمدتاً شاهد نتایج مغرضانه و کمتر منصفانه بوده‌ایم. از یک سو، مستشرقان به امام حسین (ع) به عنوان یک اپوزیسیون حکومت مرکزی و دارای اندیشه ضد سکولار نظر دارند و اندیشه‌های اعتقادی و دینی او را در آرای سیاسی و اقتصادی خلط می‌کنند. از طرفی، تعداد اندکی از مستشرقان موفق شده‌اند که تحت تأثیر عواطف شخصی، ملی و مذهبی واقع نشوند و این نهضت را صرفاً از نظر علمی مورد مطالعه و بررسی قرار دهند.

^۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، گروه تاریخ، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی: mpa9262@yahoo.com

^۲. استادیار گروه تاریخ، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی (نویسنده مسئول): amirteymour_rafiiei@yahoo.com

^۳. استادیار گروه تاریخ، واحد قم، دانشگاه پیام نور: shquorishi@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۹/۵/۷

تاریخ دریافت: ۹۹/۳/۵

هدف این پژوهش، بررسی تطبیقی مواضع سیاسی مستشرقان آلمان و انگلیس درباره واقعه عاشورا و مطالعه بنیاد فکری و رویکرد عملی آنها می‌باشد. در این تحقیق، با رویکردی تحلیلی و تبیینی در صدد پاسخ به این سؤالات هستیم که: برداشت سیاسی مستشرقان آلمان و انگلیس از واقعه کربلا چگونه بود؟ مبانی فکری عاشورا پژوهی از بُعد سیاسی چگونه بوده است؟ فرض غالب بر این است که مستشرقان آلمان و انگلیس با توجه به وجود پژوهشگران برجسته و پژوهشکده‌های فراوان اسلامی - شیعی، سعی کرده‌اند بُعد اعتقادی نهضت کربلا را تحت شعاع سیطره سیاسی قرار دهند.

واژگان کلیدی

امام حسین (ع)، مستشرقان، عاشورا، آلمان، انگلیس.

مقدمه

«نهضت کربلا» به عنوان پایدارترین جنبش سیاسی - مذهبی در فرهنگ شیعه، و در حقیقت، آخرین تلاش ایدئولوژیک شیعه برای بازگرداندن حکومت به خاندان حضرت علی (ع) است. ذکر دو نکته برای ورود به بحث، ضروری است: اول اینکه معمولاً حوادث، به ویژه جنگ، بر شخصیت افراد تأثیر می‌گذارد؛ اما در حادثه کربلا، امام حسین (ع) نه تنها متأثر از حادثه نیست؛ بلکه بر حادثه اثرگذار است. دوم، تبدیل شدن حادثه به مکتب است که ذات، شخصیت و هدف ایشان، خود، مکتب‌ساز شد. مذهب تشیع و نهضت کربلا، از گذشته تا به امروز، به دلیل سیطره اهل سنت بر مطالعات و تحقیقات جوامع غربی، دارای ابهامات گسترده‌ای بوده است. ملل و نحل نویسندگان اهل سنت عموماً شیعیان را «منحرفان از منهج مستقیم» به شمار آورده‌اند که نماینده یک روند «کژآیینی در برابر درست‌آیینی» بوده‌اند. به همین واسطه، بسیاری از محققان غربی که به بررسی اسلام پرداخته‌اند، این تحریفات را اخذ کرده و اسلام شیعی را به مثابه بدعتی در دین اسلام پذیرفته‌اند (لالانی، ۱۳۸۱: ۸). درباره محدودیت پژوهش، همین بس که تقریباً از هر ۳۵۰ کتاب و مقاله [درباره اسلام] یک عدد به شیعه دوازده امامی ارتباط دارد که بسیار

کمتر از نوشته‌هایی است که درباره شیعیان زیدی و اسماعیلی مشاهده می‌شود (فلاطوری، ۱۳۵۲: ۴۳۷). در جهان غرب، اولین گام جدی جهت مطالعات شیعی، توسط مؤسسه‌های شیعه‌شناسی کشورهای آلمان و انگلیس برداشته شد. این دو کشور، به عنوان قدیمی‌ترین مراکز شیعه‌پژوهی در اروپا، افزون بر عمق علمی و سلامت پژوهشی نسبی، به دلیل وجود پژوهشکده‌ها و اندیشمندان برجسته، نسبت به سایر کشورهای اروپایی، از سابقه طولانی‌تری نیز برخوردار بوده‌اند. فهرست بلند مستشرقان برجسته و مراکز پژوهشی معتبر آلمانی، و نشریات و مجلات انگلیسی، نشان از کیفیت بالای کمی و کیفی این دو کشور دارد. اما رویکرد مغرضانه، تحریف‌گونه، تبشیری و استعماری، و از طرفی، پیدایش مکتب مارکسیسم که تفسیری مادی - اقتصادی از تحولات تاریخی کربلا دارد، عموم مستشرقان را به نتیجه‌ای نامطلوب رهنمون کرده است.

۱. عاشورا

کلمه «عاشورا» از ماده «عشر»، به معنای «دهم» است (ذوالفقاری، ۱۳۷۲: ۳۲). در کتاب *المعجم الوسیط* کلمه «عاشورا» بدین صورت نگاشته شده است: «العاشور: الیوم العاشر من المحرم». و به سه شکل: عاشوراء، العاشور و والعاشوراء، ذکر شده است (أنیس، ۱۹۷۳م، ج ۲: ۶۰۲). از این واقعه، با عناوین و نام‌های بسیاری همچون: «حادثه کربلا»، «قیام حسینی»، «نهضت عاشورا»، «نهضت کربلا»، «واقعه طف یا نینوا» و «مکتب عاشورا» یاد کرده‌اند.

۲. مستشرق

«مستشرق» در لغت، به معنای روشن و تابان است (دهخدا، ۱۳۳۷، ج ۳۱، ذیل مدخل). آنچه با نام شرق‌شناسی مصطلح اهل تحقیق گشته، معجونی است از مطالعه تاریخ فرهنگ و تمدن، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی اقوام و امم شرق که توسط حوزه‌های مختلف علوم انسانی جدید مغرب‌زمین ساخته و پرداخته شده است (متز، ۱۳۷۷: ۳).

۲-۱. شرق شناسی

جنبه‌های مختلف مطالعات غرب درباره شرق و جوانب مختلف، با اسامی: استشراق، خاورشناسی، اسلام‌شناسی و ایران‌شناسی، شناخته می‌شود (الویری، ۱۳۸۱: ۷). ادوارد سعید، اساس و تبیین شرق‌شناسی را حول محور چهار اصل می‌داند: ۱. بین غرب و شرق، تفاوت مطلق و منظم وجود دارد؛ ۲. بازنمایی‌های غرب از شرق، نه بر واقعیت جوامع مدرن شرقی، بلکه بر تفاسیر متنی و ذهنی استوارند؛ ۳. شرق تغییرناپذیر، راکد و یکنواخت است و قادر به تبیین هویت خود نیست؛ ۴. وابسته و فرمان‌بردار است (فاروقی، ۱۳۶۱: ۲). نراقی می‌گوید: شرق‌شناسی، امری ذاتاً غربی است (نراقی، ۱۳۵۴: ۲). در نتیجه، غرب، شرق را به عنوان یک موضوع کاملاً مستقل بررسی می‌کند. نشان دادن جامعه اسلامی به صورت جامعه‌ای از هم‌گسیخته، کم‌اهمیت نشان دادن دستاوردهای تمدن اسلامی، جعل مفاهیم غیرعلمی و مقدم بودن مردان بر زنان در امور، از نمونه موارد نابخردانه‌ای است که شرق‌شناسان به دلیل عدم آگاهی و شناخت کامل از دین اسلام، بر روی آن تأکید داشته‌اند. از این‌روست که اسعدی می‌گوید: مطالعات اسلامی در غرب، به‌طور تکوینی، ضد اسلامی بوده و خاستگاهی اسلام‌ستیزانه داشته است (اسعدی، ۱۳۸۱: ۱).

۲-۲. سیر شناخت غرب از تشیع و نهضت کربلا

درباره بررسی و مطالعات اسلامی غرب درباره شرق، تقسیم‌بندی‌های فراوانی صورت گرفته است؛ از جمله، تقسیم آن به چهار بخش: ۱. قرون وسطی، ۲. عصر عثمانی؛ ۳. دوره جدید؛ ۴. نیمه دوم قرن بیستم (الویری، ۱۳۸۱: ۴۰). شاید بتوان گفت که اولین آشنایی جدی غرب با اسلام و تشیع، از طریق «سفر و سفرنامه‌نویسی» در دهه‌های آخر قرن سیزده و اوایل قرن چهاردهم میلادی به وقوع پیوست و آغاز آن، با سفرنامه مارکوپولو و یادداشت‌هایی درباره اسماعیلیه شامات همراه بود (مطهری‌نیا، ۱۳۸۹: ۴۱). در ادامه، «جنگ‌های صلیبی» باعث شناخت بیشتر غرب از جهان تشیع شد. اطلاعات اندک و تحریف‌گونه این دوره که نویسندگان غربی عمدتاً از آرای ابن حزم و ابن قتیبه وام گرفته بودند (احیا حسینی، ۱۳۸۷: ۲۳)، در قرن‌های شانزده و هفده میلادی، پس از تشکیل

«دولت صفوی» و افزایش ارتباط سیاسی و اقتصادی اروپاییان با ایران، شکل کامل‌تری به خود گرفت. مشاهدات و توصیفات دقیق رافائل دومانس، و ژان شاردن (سحاب، ۱۳۵۶: ۷۲)، باعث شناخت بیشتر غرب از شیعه اثناعشری شد. در آغاز قرن نوزدهم و بیستم میلادی، نقش اصلی را «هیئت‌های تبشیری» ایفا کردند. مبلغان و روحانیون مسیحی که روزی هدایت مطالعات اسلامی و نوع رابطه اروپا و جهان اسلام را در دست داشتند، در پرتو حمایت‌ها و برنامه‌های دولت‌های استعمارگر، سعی در مسیحی کردن مسلمانان و سیطره سیاسی و اقتصادی بر آنان را داشتند (الویری، ۱۳۸۱: ۸۸). در این برهه، تعداد بسیاری از شرق‌شناسان صاحب‌نام، عضو یا مستقیماً در خدمت سفارتخانه‌ها، کنسول‌گری‌ها، سرویس‌های سیاسی، جاسوسی و نظامی دولت‌های استعمارگر بودند (بدوی، ۱۹۳۳: ۵۳۲). در اروپا به دلیل عدم دسترسی به منابع شیعی، تحقیقات برجسته‌ای درباره تشیع صورت نمی‌گرفت تا اینکه برای اولین بار مؤسسه تحقیقات استراسبورگ در سال ۱۹۶۸م به واسطه یک کارگروه بیست‌وسه نفره از اساتید برجسته اروپایی، تحقیقی اساسی و پیگیر راجع به مذهب شیعه اثناعشری آغاز نمود و آن را از جهات مختلف مورد بررسی و مطالعه قرار داد (Colloque De Strasbourg، ۱۹۶۸: ۹-۶). با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ و رویکرد امام خمینی (ره) که تأکید خاصی بر نقش محرم و صفر در تکوین و تداوم انقلاب داشت و همواره خاطره کربلا را با ضرورت سیاسی تلفیق و به‌کار می‌گرفت (عنایت، ۱۳۶۱: ۲۴۵)، همچنین با تبدیل اندیشه سکولار به حکومت اسلامی - شیعی، اقدامات سیاسی جهان غرب برای بررسی خاستگاه، مؤلفه‌ها و جریان‌ات این انقلاب، شکل جدی‌تری به خود گرفت و به تبع آن، تحقیقات درباره شیعه و نهضت کربلا وارد مرحله‌ای جدید شد. شهید مطهری درباره تفکر سکولار بنی‌امیه و یزید می‌گوید: بزرگ‌ترین ضربه‌ای که بر پیکر اسلام وارد شد، از زمانی شروع شد که سیاست از دیانت منفک شد. در دوره اموی، عدالت، مساوات، حمایت از علوم و معارف وجود نداشت و تنها شعر و عادات و آداب جاهلی ترویج می‌شد؛ آنجا بود که سیاست از دیانت عملاً جدا شد (مطهری، ۱۳۴۹: ۳۲-۳۱).

۳. سیر عاشورا پژوهی

واقعه عاشورا، یکی از برجسته‌ترین نماد شیعه و عامل اصلی آشنایی مستشرقان با فرهنگ شیعه می‌باشد. دو نوع دیدگاه کلی درباره نهضت عاشورا وجود دارد: یک دسته، خاورشناسانی هستند که به دلیل نگرش غالب اهل سنت بر دیدگاه‌های اسلامی، با استفاده از منابع ضعیف و مغرضانه، نهضت عاشورا را جنگ طلبانه و مادی پنداشته‌اند و دسته دوم، رویکرد واقع‌بینانه داشته‌اند و هدف بنیادین این جریان نجات‌بخش اسلامی را درک کرده‌اند. در دسته اول، خاورشناس برجسته‌ای همچون ویلفرد مادلونگ وجود دارد که قیام توأبین پس از واقعه عاشورا را به مختار منتسب نموده است. دسته دوم، توماس آرنولد است که از سوی مستشرقان متعصب، متهم به دوستی و فروتنی در برابر مسلمانان شده است (الویری، ۱۳۸۱: ۸۱). کنکاش در منابع تاریخ اسلام و ترجمه کتب تاریخی همچون: *مقتل الحسین* ابی مخنف، *تاریخ طبری*، *تجارب الأمم*، سفرهای سیاسی و اقتصادی به سرزمین‌های شرق اسلام و جنگ‌های صلیبی، اولین مرحله آشنایی غربیان از جهان تشیع را تشکیل داده است (سحاب، ۱۳۵۶: ۶). بنا بر گفته برنارد لوئیس: جهان غرب، نخستین بار در ضمن جنگ‌های صلیبی با شیعیان فاطمی مصر و نه با شیعیان دوازده امامی آشنا شد (احیا حسینی، ۱۳۸۷: ۲۳؛ دونالدسن، ۱۳۹۵: ۳۹). در دوران معاصر، تصحیح و ترجمه تواریخ عمومی یا کتب مخصوص به شیعه، مانند: *الارشاد* شیخ مفید، خلافت یزیدین معاویه از *تاریخ طبری*، *تجارب الأمم* ابن مسکویه (۴۳۱ق)، به دست مستشرق انگلیسی، فردریک آمدور (۱۸۵۴-۱۹۱۷م) و ترجمه بخش علی‌بن‌ابی‌طالب و فرزندان ایشان از کتاب *انساب الاشراف* بلاذری (۲۷۹ق) توسط مادلونگ، به آشنایی بیشتر مستشرقان غربی از شخصیت امام حسین (ع) انجامید (I.K.A Howard، ۱۹۹۰: ۱۹)؛ اما فارغ از مطالعات و تحقیقات انجام‌شده، به نظر می‌رسد این جمله از «ادوارد براون»، همچنان به قوت خود باقی است که می‌گوید: هنوز در هیچ‌یک از زبان‌های اروپایی، تألیفی مشروح، کافی و قابل وثوق درباره شیعه در دست نداریم و از نبود یا کمبود منابع و مأخذ غربی، درباره شیعه گله‌مند بوده است (دونالدسن، ۱۳۹۵، ج ۱: ۵۶)؛ چنان‌که مونتگمری وات معتقد است: در زمینه تاریخ تشیع، گرایش روایات اهل سنت این است که همه چیز را در تاریکی و ابهام نگه

دارد (وات، ۱۳۷۰: ۶۷).

۳-۱. عاشورا، طلعه شیعه

تقریباً تمامی مستشرقان معتقدند که طلوع مذهب شیعه، از جریان کربلا نشئت گرفته است. انگری دربارۀ واقعه عاشورا با دیدگاهی مقایسه‌ای می‌گوید: مقایسه بین حسین و یزید، یعنی مقایسه بین تقوا و گناه، بین شجاعت و دنائت و بین روح و جسم (انگری، ۱۳۷۸: ۲۰۵). لمبتون دربارۀ منشأ تشیع می‌نویسد: تشیع به عنوان یک نهضت دینی، اوج و الهام خود را از شهادت امام حسین (ع) در سال ۱۶۱ هجری قمری (۱۳۸۹: ۳۶۴) و تشیع، نتیجۀ شهادت حسین (ع) است. همچنین، آنه ماری شیمل بیان می‌دارد: اولین نطفه‌های عقاید و افکاری که بعدها عقاید کلامی شیعه شناخت، حول محور واقعه کربلا رنگ‌و‌آب جدی‌تری به خود گرفت (شیمل، ۱۳۷۵: ۱۵۹).

۳-۲. عملکرد مستشرقان آلمانی در مورد واقعه عاشورا

الف. انگلبرت کمپفر^۱ (۱۶۵۱-۱۷۱۶م)

کمپفر، اولین مستشرق آلمانی است که نهضت عاشورا را از منظر مقتل فارسی *روضه الشهداء (ع)* تألیف ملا حسین کاشفی، تجزیه و تحلیل کرد (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۸۰).

ب. فردیناند وستنفلد^۲ (۱۸۰۸-۱۸۹۹م)

وستنفلد، خاورشناس و متخصص در تاریخ اسلام و ادبیات عرب، اولین پژوهشگری است که مقتل‌نگاری را با انتشار مقاله‌ای دربارۀ «مقتل الحسین (ع) ابی مخنف» به غرب شناساند (سحاب، ۱۳۵۶: ۳۳۲-۳۳۳).

ج. تئودور نلدکه^۳ (۱۸۳۶-۱۹۳۰م)

نلدکه، یکی از برجسته‌ترین مستشرقان آلمانی و از مترجمان قرآن به زبان آلمانی است (محمدی.س، ۱۳۹۳: ۷). او برای انجام تحقیقات خود، سفرهای گوناگونی به نقاط مختلف جهان اسلام داشته است و دربارۀ واقعه کربلا در مقایسه‌ای تطبیقی بین امام

^۱. Engelbert Kaempfer.

^۲. Ferdinand Wustenfeld.

^۳. Theodor Noldeke.

حسین (ع) و حضرت مسیح (ع)، هر دو را دارای یک اسلوب مشخص و برحق می‌داند.

د. یولیوس ولهاوزن^۱ (۱۸۴۴-۱۹۱۸م)

ولهاوزن، در دو اثر خود از حسین بن علی (ع) و حادثه کربلا به تفصیل سخن گفته است (ولهاوزن، ۱۳۷۵: ۶۶). او از نگاه تاریخی، جامعه‌شناسی و کلامی به نقش حسین بن علی (ع) در دوره خلافت اموی پرداخته است. ولهاوزن با توجه به اطلاعات خود، تصویری ظریف از موقعیت‌ها و شخصیت‌ها ترسیم کرده است و هرگونه انگیزه دینی در اقدام امام حسین (ع) را انکار می‌کند و آن را تلاشی از سوی یک انسان جاه‌طلب برای کسب قدرت برتر می‌داند.

ه. آنه ماری شیمل^۲ (۱۹۲۲-۲۰۰۳م)

دکتر شیمل، اسلام‌پژوه، خاورشناس و مولوی‌شناس سرشناس آلمانی است. وی کتابی تحت عنوان *از علی (ع) تا زهرا (س)* تحریر نمود. وی در آثار خود، یزید را شایسته لعن و نفرین مسلمانان می‌داند و مسئولیت فاجعه کربلا را متوجه او می‌کند (زوارق موسوی، ۱۳۹۲: ۱۴۸).

۳-۳. عملکرد مستشرقان انگلیسی‌زبان درباره واقعه عاشورا

الف. دوایت دونالدسن^۳ (۱۸۸۴-۱۹۷۶م)

او در سال ۱۹۳۳م، اولین کتاب در مورد تشیع را با عنوان *مذهب شیعه* نگاشت (دونالدسون، ۱۳۹۵، ج ۱: ۱). این اثر، به دلیل وجود غلو و شبهات گوناگون در خصوص امام حسین (ع) و ائمه معصومین (ع)، از سوی روشنفکران شیعه با واکنش‌های منفی مواجه شد. برخلاف میل پیروان تشیع، این اثر نه تنها از طرف مستشرقان مورد استقبال قرار گرفت، بلکه نویسندگان عرب که موضعی مغایر با شیعه داشتند، به آن ارجاعات فراوان داده‌اند.

^۱. Julius Wellhausen.

^۲. Anne Marie Schimmel.

^۳. Dwight Donaldson.

ب. ادوارد براون^۱ (۱۸۶۲-۱۹۲۶م)

ادوارد براون، سعی در قیاس و تطبیق وقایع اجتماعی ایران معاصر با وقایع سیاسی کربلا داشت. براون در کتاب *تاریخ ادبی ایران* می‌نویسد: ریخته شدن خون نوه پیغمبر در شرایطی وحشیانه و بی‌سابقه و بعد از هزاران شکنجه، خشم و نفرت عمومی به بار آورد و از همان موقع، روح شهادت و فداکاری و بی‌اعتنایی به مرگ در دل‌ها دمید و به فعالیت و پیشرفت تشیع نیرویی بخشید که هر روز شدت می‌گیرد (انگری، ۱۳۷۸: ۲۳۹).

ج. جان نورمن هالیستر^۲ (۱۹۰۷-۱۹۷۱م)

وی که همانند دونالدسن، اصالتی انگلیسی دارد، تحقیقات گسترده‌ای در زمینه تشیع و امام حسین (ع) در منطقه آسیا داشته است. هالیستر معتقد است: هیچ رویدادی در تاریخ اسلام، همچون قتل عام کربلا احساسات عمیق مسلمانان را جریحه‌دار نکرده است. در طی چند قرن، واقعه کربلا نیرویی بود که ژرف‌ترین جریان‌های فکری و اجتماعی اهل تشیع را هدایت کرده. وی می‌گوید: محمد (ص)، علی (ع) و حسین (ع)، اقاییم ثلاثه شیعه هستند. محمد (ص) آشکارکننده، و علی (ع) بیان‌کننده تفاسیر و تعدیلات، و حسین (ع) راه نجات بوده است (هالیستر، ۱۳۷۳: ۲۰۳).

۳-۴. عدم توجه مستشرقان به بُعد معنوی کربلا

بی‌پرده باید گفت: عمدتاً شرق‌شناسان در بُعد تحقیقاتی قیام عاشورا، بیش از حد تحت تأثیر «متدولوژی مکانیکی» یا «روش علمی تاریخ» قرار گرفته‌اند؛ حاصل آنکه بسیاری مفاهیم و موضوعات دینی، معنوی و اخلاقی، در تفکر علمی غرب، ارزش علمی و معرفتی ندارد یا بسیار کم‌رنگ بوده است. ماربین در کتاب *سیاست اسلام* در خصوص حادثه عظیم کربلا می‌نویسد: رفتار حسین (ع) هنگامی که برای مبارزه با یزید از مکه خارج شد، رفتار مردی است که دارای عالی‌ترین عواطف انسانی است. حسین (ع) ایمان داشت که خاطره‌اش و موضوعی که از آن دفاع می‌کند، هرگز از دل‌ها محو نخواهد شد و ثمره نیکی به بار خواهد آورد و فداکاری و از جان گذشتگی‌اش، تنها راه جدا ساختن کسانی است که هادیان اسلام خواهند بود (انگری، ۱۳۷۸: ۲۶۰).

^۱. Edward Browne.

^۲. John Norman Hollister.

توماس کارلایل انگلیسی معتقد است: بهترین درسی که از تراژدی کربلا می‌گیریم، این است که امام حسین (ع) و یاران ایشان ایمان استوار به خدا داشته‌اند. آنها با عمل خود روشن کردند که تفوق عددی، آنجا که حق با باطل روبه‌رو می‌شود، اهمیت ندارد و پیروی از امام حسین (ع) با وجود اقلیتی که داشت، باعث شگفتی من است (زوارق موسوی، ۱۳۹۲: ۳۱۷؛ ماجراجو، ۱۳۸۳: ۱۸۶). عدم درک معنوی واقعه کربلا توسط مستشرقان، هیچ‌گاه رویکرد مبتنی بر تفکر اعتقادی و تمدن‌ساز امام حسین (ع) را تحت تأثیر قرار نداده و برعکس در دوران معاصر، شاهد گرایش نسبی خاورشناسان به سوی مکتب شیعه بوده‌ایم. این عامل، مصداق حدیث مشهوری از پیامبر اکرم (ص) است که می‌فرماید: «ان لقتل الحسین حرارة فی قلوب المؤمنین لا تبرد أبداً؛ همانا برای شهادت حسین (ع)، حرارت و گرمایی در دل‌های مؤمنان است که هرگز سرد و خاموش نمی‌شود» (بروجردی، ۱۴۲۲، ج ۱۲: ۵۵۶).

۴. اهداف و عناصر سیاسی تشکیل‌دهنده واقعه عاشورا

۴-۱. کسب تاج و تخت

عده‌ای از خاورشناسان، معتقدند که هدف امام حسین (ع) از قیام کربلا، کسب تاج و تخت بوده است و قدرت طبقه فرمان‌فرما به هر صورت باید حفظ می‌شد. آنها کوشش کرده‌اند که ماجرای حرکت سیدالشهداء (ع) را جریانی صرفاً قدرت‌طلبانه نشان داده و ایشان را عصیانگر بر ضد رژیم قومی - عربی دمشق معرفی نمایند. جان بایرناس می‌نویسد: امام حسین (ع) وقتی در طلب حق موروث و موهوب خود بر آمده بود، به فرمان خلیفه اموی یزید بن معاویه به شهادت رسید (بایرناس، ۱۳۸۰: ۸۵۰). دزموند هارنی می‌نویسد: مذهب شیعه، به جهاد و شهادت اهمیت بسیاری می‌دهد و بیشتر آن به دلیل منازعه بر سر شکست یک جناح، حدود ۱۳۰۰ سال پیش، در یک جنگ سیاسی بوده است (هارنی، ۱۳۷۷: ۱۵۷)؛ اما طبق مکتوبات و روایات اسلامی که عمدتاً مخالف حکومت بنی‌امیه می‌باشند، امام حسین (ع) شهید مظلوم و یزید قاتل شمرده شده است؛ البته تاریخ‌نویسان جدید مانند «سردلیو مایر» با نظریه‌ای موافق هستند که امام حسین (ع) به علت قیام هر چند ناموفق علیه تاج و تخت، مرتکب عملی شد که جامعه را به خطر می‌انداخت و لازم بود سریعاً سرکوب شود (بروکلمان، بی تا، ج ۳: ۲۱۱؛ نیکلسون، ۱۳۸۰: ۲۱۱). باین حال، نیکلسون اعتراف می‌کند: بنی‌امیه به

دلیل تخلف از قوانین اسلام و تمرد از آرمان‌های آن، طاغی هستند و از آنجا که ستمگرند، حق ندارند مؤمنانی را که مسلحانه علیه اقتدار غضب‌شده آنها قیام کردند، به قتل برسانند (نیکلسون، ۱۳۸۰: ۲۱۲).

در این باره، ذکر چند نکته حائز اهمیت است: ابتدا اینکه برخی مستشرقان سعی داشته‌اند امام حسین (ع) را در حد یک رهبر سیاسی تنزل دهند؛ در حالی که ایشان معصوم بود و هدایتی فراگیر داشت. دوم اینکه حرکت نظامی در کربلا، از جانب دشمن صورت پذیرفت و تمام حرکت امام حسین (ع) در مقام دفاع بود. سوم اینکه در صورت عدم قیام امام حسین (ع)، ایشان با بیعت جبرگونه یزید مواجه بود که این مسئله، برخلاف آیات قرآن کریم است؛ آنجا که می‌فرماید: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده: ۲)؛ در کارهای خوب و نیک با یکدیگر همکاری کنید و در کارهای گناه و دشمنی به یکدیگر یاری نرسانید. در نتیجه، هدف قیام امام حسین (ع) برای کسب تاج و تخت نبود؛ بلکه خداوند در قرآن کریم به روشنی دستور داده است که در کارهای گناه و دشمنی (بیعت با یزیدیان)، همکاری نکنید.

۲-۴. نقش عبدالله بن زبیر در قیام امام حسین (ع)

مورخان اسلامی درباره دیدگاه عبدالله بن زبیر در خصوص خروج امام حسین (ع) از مکه به قصد کوفه، اختلاف نظر دارند. عده‌ای معتقدند: «حسین [ع] برای ابن زبیر بار سنگینی شده بود؛ زیرا با بودن حسین بن علی [ع] اهل حجاز با او بیعت نمی‌کردند و تا وی در آن شهر بود، بیعت مردم امکان‌پذیر نبود» (ابن اثیر، ۱۹۸۶، ج ۵: ۱۱۲). ابن اثیر در جایی دیگر، از قول امام حسین (ع) می‌گوید: «این مرد (عبدالله) چیزی در دنیا دوست ندارد، جز خروج من از حجاز، او می‌داند که مردم وی را با من برابر نمی‌دانند. پس، می‌خواهد من بروم تا محیط برای وی خالی باشد» (ابن اثیر، ۱۹۸۶، ج ۵: ۱۳۷). در مقابل، مسعودی و ابن کثیر می‌نویسند: «پس از تصمیم امام حسین (ع) برای خروج از مکه، افراد بسیاری از او خواستند که به کوفه نرود و در مکه باقی بماند؛ از جمله آنها، عبدالله بن زبیر بود» (مسعودی، ۱۳۷۰، ج ۲: ۵۹-۶۰؛ ابن کثیر، ۱۳۵۱، ج ۸: ۱۷۴). برخی از مستشرقان معتقدند که ابن زبیر دشمنی خود را با یزید علنی کرد و امام حسین (ع) را در سفر به عراق تشویق و تحریک نمود تا پس از شهادت سیدالشهداء (ع)، تنهامدعی خلافت باشد. آنان معتقدند ابن زبیر می‌دانست تا

زمانی که امام حسین (ع) زنده است، او به مقصود خود نخواهد رسید (سایکس، ۱۳۶۶، ج ۱: ۷۴۹؛ حتی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۴۸). خاورشناسان سعی داشته‌اند در این ماجرا با واژگون نشان دادن موقعیت سیاسی حجاز و شام، گذر از برخی از حوادث مهم و برجسته کردن برخی حوادث غیرمهم، عبدالله بن زبیر را پیش‌قراول قیام کربلا نشان دهند؛ اما از این نکته غافل هستند که امام حسین (ع) ماهیت واقعی ابن زبیر را می‌شناخت و از دشمنی او با اهل بیت (ع) آگاه بود؛ به‌ویژه اینکه پدر او، آتش‌افروز اصلی جنگ جمل و خودش از پرچم‌داران اصلی لشکر طلحه و زبیر و عایشه بوده است. امام حسین (ع) در اشاره مستقیم به حکومت‌های غاصب بنی‌امیه و حجاز و در پاسخ به کسانی که از او می‌خواستند از قیام صرف نظر کند، فرمود: «لَا تَرَوْنَ إِلَى الْحَقِّ لَا يَعْمَلُ بِهِ، وَ إِلَى الْبَاطِلِ لَا يَنْتَاهِي عَنْهُ، لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ رَبِّهِ حَقًّا» (طبری، ۱۴۰۹، ج ۴: ۳۰۴) آیا نمی‌بینید نه به حق عمل، و نه از باطل دوری می‌شود؛ [در چنین وضعیتی،] حق است که مؤمن به دیدار پروردگارش رغبت نشان دهد.»

۳-۴. نقش کوفیان در ایجاد قیام عاشورا

اشپولر می‌نویسد: پس از دعوت کوفیان از امام، با آنکه در راه به ایشان خبر دادند که اقدامات احتیاطی حکومت، هواخواهان وی را در کوفه در وضع سختی قرار داده، وی به جهت حفظ شرف - از اینکه قدم باز پس نهد، امتناع کرد و بعد به رغم شرایط مساعد که به وی پیشنهاد شد، برای حق خویش (حق اهل بیت)، حاضر به انصراف از جنگ نشد و در کربلا، در مغرب فرات، در کناره صحرای شام، بعد از کشمکش کوتاهی از پای درآمد (اشپولر، ۱۳۵۴: ۷۲).

ولهاوزن در نظریه‌ای قابل تأمل، از مخالفت کوفیان با تسلط دیگر شهرها بر کوفه سخن رانده و حجرین عدی و قیام او را مقدمه نهضت امام حسین (ع) می‌داند (دونالدسن، ۱۳۹۵، ج ۱: ۴۶-۴۷). سایکس می‌گوید: ارسال نامه‌های کوفی، عامل اصلی قیام علیه حاکم اسلامی (یزید) بوده است (سایکس، ۱۳۶۶، ج ۱: ۷۴۹). او برخلاف مطالعات گسترده‌اش، در این باره به خطا افتاده است؛ زیرا تقریباً تمام مستشرقان بر این عقیده‌اند که امام حسین (ع) برای اینکه تن به حکومت ظلم و جور یزید ندهد، واقعه عاشورا را به وجود آورد. به هر ترتیب، کوفه با وجود نژادها، کیش‌ها و مکاتب مختلف، آرا و اندیشه‌های متفاوت، درگیری‌های فرقه‌ای، شرایط بی‌ثبات و نامطمئن را تجربه می‌کرد. در واقع، مردم کوفه اگر

کمکی هم به امام حسین (ع) می‌کردند، به دلیل انتقال قدرت از شام یا حجاز به کوفه و عراق بود؛ نه مقصد و هدف دینی.

دونالدسن می‌گوید: همه سربازان شرکت‌کننده در نبرد عاشورا که به قتل حسین (ع) انجامید، کوفی بودند و یک تن شامی در میان آنها وجود نداشت (دونالدسن، ۱۳۹۵، ج ۱: ۱۸۱). شاید مهم‌ترین ادله برای این بحث، سخنان سیدالشهداء (ع) قبل از وصول دعوت کوفیان و ترک مدینه است که تا ابد نهضت عاشورا را از هرگونه تحریف نادرست مصون داشته است. ایشان راجع به انقلاب و نهضت خود، در ضمن وصیتی به برادرش محمدبن حنفیه، به دو هدف والا اشاره دارد که عبارت‌اند از: ۱. امر به معروف و نهی از منکر؛ ۲. اصلاح امت جد و پدرش.

فارغ از مطالب بیان‌شده، دو عامل، نقش بسزایی در عدم همکاری امام حسین (ع) و مردم کوفه داشت که عبارت است از:

الف. قطع رابطه رهبری و جنبش: مهم‌ترین نقش رهبر رسمی یا غیررسمی القا و پیشنهاد سلوک و مسیر جنبش و تدارک مدلی برای رفتار (تصمیم‌گیری و الگوسازی)، شفاف کردن دورنمای جنبش و محوریت وحدت مردم و خروج آنها از سرگردانی است. معاویه و یزید سعی داشتند که این عامل را همیشه خنثا کنند. در نتیجه، نقش تعیین‌کننده و واسطه میان امام حسین و مردم کوفه که حضرت مسلم بود، توسط عبیدالله بن زیاد به شهادت رسید (باقی، ۱۳۷۹: ۲۷-۲۸).

ب. فقدان سازماندهی و جنگ روانی: ابن زیاد دستور داد تبلیغات و سخنرانی‌های پی‌درپی را از بالای قصر علیه یاران امام حسین و مسلم بن عقیل ایراد کردند؛ همچنان‌که در سطح وسیعی انتشار دادند که نیروهای یزید از شام به سوی کوفه در حرکت هستند؛ حال آنکه مردم با خود نیندیشیدند که حتی اگر اصل شایعه صحت داشته باشد، سپاه یزید یک ماه دیگر به کوفه خواهد رسید و می‌توان در عرض چند ساعت کار عبیدالله را تمام کرد (باقی، ۱۳۷۹: ۲۸-۲۹).

۴-۴. پافشاری منتقمان حضرت مسلم

به تعبیر مسعودی: «مسلم، نخستین شهید از بنی‌هاشم است که جسدش را به دار می‌آویزند» (مسعودی، ۱۳۷۰، ج ۲: ۱۰). منابع، نام برادران حضرت مسلم را عبدالله، علی،

۹۰ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال هشتم، شماره ۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

محمد، ابی سعید، عبدالرحمن، جعفر و عون نام برده‌اند (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۱۲) که همگی به پشتیبانی از امام حسین (ع) در واقعه کربلا حضور داشتند. جعفر بن عقیل، از جمله افتخار خاندان عقیل بود که به میدان نبرد شتافت، مردانه جنگید تا آنکه به وسیله عروه بن عبدالله خنعمی به شرف شهادت نایل شد (شریف قرشی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۲۵۱). محمد بن عقیل بن ابی طالب، یکی از فقهای زمان خود بود که در روز عاشورا در جوار حضرت سیدالشهداء به شهادت رسید (همان: ۲۵۲). امام حسین (ع) در صبر، پایداری و ایستادگی خاندان عقیل می‌فرماید: ای عمو زادگان من! صبر و مقاومت کنید و ای اهل بیت من! شکیبا باشید که بعد از امروز، دیگر هرگز روی مصیبت و سختی را نخواهید دید (مجلسی، ۱۴۱۲، ج ۴۵: ۳۶).

در جریان نهضت کربلا، برخی خاورشناسان به فشار خون خواهی بستگان حضرت مسلم نسبت به امام حسین (ع) توجه کرده‌اند. نیکلسون در *تاریخ ادبیات عرب* می‌نویسد: بعد از شهادت مسلم بن عقیل، راه هنوز برای بازگشت امام حسین (ع) باز بود؛ ولی طرفدارانش فریاد زدند که انتقام مسلم باید گرفته شود (ولهاوزن، ۱۳۷۵: ۶۵). همچنان، سایکس می‌گوید: حصول خبر شهادت مسلم به آن حضرت، موجب وحشت و اضطراب گردید و او را از این سفر به کلی مأیوس کرد؛ لیکن دید، مسافتی که طی کرده، بیش از آن است که بتواند به عقب بازگردد، به علاوه، اقارب و ارحامش هم در مقام مطالبه خون مسلم درآمدند (سایکس، ۱۳۶۶، ج ۱: ۷۴۹). برخی از مستشرقان همچون دونالدسن و بروکلیمان، به خطا افتاده و این عامل را سرمنشأ دیدگاه‌های نژادی بعد از قیام کربلا معرفی کرده‌اند؛ چنان‌که بروکلیمان می‌گوید: شهادت امام حسین (ع)، سبب شد تشیع مرکز گرایش‌های ضد عرب گردد (بروکلیمان، بی‌تا، ج ۳: ۳۱۹-۳۲۱). هالیستر با ارزیابی جغرافیایی مهاجرت امام حسین به کربلا، اظهار می‌کند: زمانی که خبر شهادت مسلم به امام حسین (ع) رسید، ایشان با خویشان خود به قادسیه رسیده بودند و امام هنوز فرصت داشت که بازگردد؛ ولی برادران مسلم بدین کار راضی نشدند؛ زیرا دعوی خون خواهی برادر را داشتند (هالیستر، ۱۳۷۳: ۲۴)؛ اما مستشرقان، به این امر واقف نبوده‌اند که طبق فرمایش آیه مبارکه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹)؛ ای اهل ایمان! فرمان خدا و رسول و فرمانداران [از طرف خدا و رسول] که از خود شما هستند، اطاعت کنید. «یاران امام حسین (ع)، به خصوص بازماندگان پسر عمویش حضرت مسلم، تابع محض ولی امر خود

بوده‌اند.

۴-۵. مسئله ندامت یزید

یکی از مباحث مهمی که مستشرقان بعد از واقعه کربلا، مطرح نموده‌اند، مسئله پشیمانی یزید بوده است. کارل بروکلمان می‌نویسد: بعد از شهادت امام حسین (ع)، سر آن حضرت را پیش یزید بردند. یزید عمیقاً محزون شد و این، نتیجه‌ای بود که یزید توقع آن را نداشت و دستور داد بازماندگانی که نجات یافته بودند، با احترام به مدینه بازگردانده شوند (بروکلمان، ۱۳۶۴، ج ۳: ۳۱۹). رفتار عطف‌آمیز یزید در خصوص بازماندگان حسین (ع)، باعث شد که بعضی از ستایشگران او، سرداران یزید را مسئول واقعه کربلا بدانند و وانمود به سرپیچی از دستور خلیفه کنند؛ اما مورخان شیعه و بسیاری از نویسندگان اهل سنت، اعتراض کرده و معتقدند: «چون یزید متوجه عواقب ناگوار قتل حسین در دمشق بود و برای مدتی، جنجال و شورش هاشمیان را پیش‌بینی می‌کرد، تظاهر به رفتار نیکوکارانه کرد؛ اما برای نمایندگان و سردارانی که فرماندهی کشتار کربلا را به عهده داشتند، هیچ تنبیه و توبیخی مقرر نکرد و برعکس، بعضی از آنها، پادشاه‌های هنگفتی دریافت داشتند (انگری، ۱۳۷۸: ۲۴۱-۲۴۰).

ولهاوزن برعکس بروکلمان می‌گوید: یزید از آنچه اتفاق افتاده بود، بی‌نهایت خوشحال شد. برای وی لذت‌بخش بود که با چوب‌دستی بر دهان امام حسین (ع) می‌نوازید و با آن بازی می‌کرد (ولهاوزن، ۱۳۷۵: ۶۵). او هرگونه انگیزه دینی در اقدام امام را انکار می‌کند و آن را تلاشی از سوی یک انسان جاه‌طلب برای کسب قدرت برتر می‌داند. نیکلسون که مطالعات گسترده‌ای درباره بنی‌امیه و یزید داشته است، می‌گوید: یزید با غرایز بدوی، متنفر از پرهیزکاری، و بی‌پروا به قوانین دینی رشد کرد (نیکلسون، ۱۳۸۰: ۲۱۰)؛ اما به نظر می‌آید که رؤسای بنی‌امیه [برخلاف یزید]، خودشان از قتل عام نفرت داشتند و امیدوار بودند بتوانند نوه پیغمبر را زنده دستگیر کنند؛ اما شمر بن ذی‌الجوشن چنین وسواس و تردیدی نداشت (نیکلسون، ۱۳۸۰: ۲۱۱). همچنین، او در مورد مجلس یزید در حضور اسرای کربلا نگاه موشکافه‌ای داشته و کمتر مستشرقی در مطالعات خود از نقش سخنان و خطبه‌های حضرت زینب (س) و امام سجاد (ع) در ماندگاری نهضت کربلا سخن گفته است.

۵. مبانی سیاسی حاکمیت شیعه و سلطنت بنی امیه

۵-۱. حکومت امام حسین (ع) یا سلطنت یزید

ماربین می‌گوید: بنی‌امیه از لحاظ ثروت و ریاست و بنی‌هاشم از لحاظ علم و معنویت برتری داشت. حسین (ع) اول شخص سیاست‌مداری بود که تا به امروز، احدی چنین سیاست مؤثری اختیار ننموده است (ماربین و دیگران، ۱۳۳۶: ۳). برخی از مستشرقان مغرضانه، یا از روی جهل و ناآگاهی مسائلی را مطرح می‌کنند که نشان دهند امام حسین (ع)، علیه خلیفه مسلمانان خروج کرده است؛ در صورتی که حکومت در دوره یزید، از شکل دینی به غیردینی و دنیوی تغییر یافت و روح خداسالاری ادوار گذشته اسلام از میان رفت؛ به طوری که حکومت بنی‌امیه آغازگر زوال حاکمیت اسلام شد و به همین دلیل است که ولهاوزن، کتاب خود درباره عصر امویان را به نام *امپراطوری عربی و سقوط آن* نامگذاری کرده است (هولت، ۱۳۷۸: ۱۲۵).

مطهری‌نیا به نقل از آلفرد فون کرم می‌نویسد: مبنای اندیشه شیعه و امام حسین (ع)، اندیشه آزاد و لیبرال در ستیز با تنگ‌نظری سنیان [بنی‌امیه] متعصب می‌باشد (مطهری‌نیا، ۱۳۸۹: ۴۴). وی مانند برخی از مستشرقان، حضرت سیدالشهداء (ع) را مردی می‌داند برحق و مورد ستایش هواداران خویش که ایدئولوژی مذهبی خاصی را دنبال می‌کند. هالیستر شرح می‌دهد که حسین (ع) با اینکه در مدینه زندگی می‌کرد، تا زمانی که برادرش امام حسن (ع) زنده بود، از دخالت در امور خودداری می‌ورزید؛ همچنان که ماربین اظهار می‌کند: امام حسین (ع) با اینکه تحت نفوذ برادرش حسن (ع) بود، ولی در اطاعت از بنی‌امیه حاضر نبود و مخالفتی هم نمی‌کرد. ایشان به شعار همیشگی خود می‌گفت: من در راه حق و حقیقت کشته می‌شوم و دست به ناحق نخواهم داد (ماربین و دیگران، ۱۳۳۶: ۶).

۵-۲. مرجعیت سیاسی امام

مهم‌ترین عامل اختلاف در جامعه اسلامی، مرجعیت و اصلحیت جانشین پیامبر بود که تا واقعه عاشورا همچنان به قوت خود باقی مانده بود. ویلفرد مادلونگ که در مبحث جریان‌شناسی شیعه، دارای سوابق موفقی می‌باشد، مرجعیت سیاسی امام را در سه اصل می‌داند: ۱. یکی از شئون امام، ریاست جامعه است؛ ۲. مرجعیت جامعه اسلامی پس از پیامبر اکرم (ص)، متعلق به اهل بیت است؛ ۳. کسانی که به ناحق، این منصب را تصرف

کرده‌اند، سلطان جور هستند (بهشتی مهر، ۱۳۹۷: ۱۲۱). مادلونگ با توجه به تحلیل آموزه‌های اسلامی و شخصیت پیامبر اکرم (ص)، نه بر اساس گزارش‌های تاریخی و کلامی مقبول مسلمانان و شیعه، به این نتیجه رسیده که شخصی مانند حضرت علی (ع) و اولادش شایسته جانشینی پیامبر (ص) می‌باشند؛ اما مبنای دیدگاه او، به اهل سنت باز می‌گردد که موضوع خلافت و جانشینی را حق مردم می‌داند؛ نه بر اساس عقاید کلامی که فعلی از افعال الهی است (بهشتی مهر، ۱۳۹۷: ۱۵۹).

برنارد لوئیس که مرجعیت امام را در قالب ولایت بررسی کرده، می‌نویسد: واژه «ولایت»، نوعی آمریت عملی است که سلاطین اعمال خود را از لحاظ نظری و شرعی توجیه می‌کنند. ولایت، صرفاً نتیجه قدرت نظامی است و صاحب قدرت نظامی با هر کس بیعت کند، او خلیفه است (لوئیس، ۱۳۸۵: ۷۵). وی در ادامه می‌گوید: از آنجا که حاکم نمی‌تواند شرع مقدس را تغییر دهید، شرعاً نمی‌تواند از میزان قدرت قانونی خویش تعدی نماید. اگر او در صدد این کار برآید که برخلاف قانون و شرع رأی صادر کند، متهم به عمل خلاف شرع شده، می‌توان مجازاتش کرد (لوئیس، ۱۳۸۵: ۷۱). همچنین، بیان می‌کند که: حسین (ع) می‌توانست با یک اشاره، قشون عبیدالله بن زیاد حاکم عراقین را از بین ببرد و یا طوری بسوزاند که تبدیل به خاکستر شوند؛ ولی از قدرت امامت خود برای محو آنها استفاده نکرد. فارغ از نظریات متفاوت مستشرقان، در این باب، اصول و مبانی شیعه در این باره مشخص و مبرهن و عمل به آن واجب بوده است.

۳-۵. امر به معروف و نهی از منکر

اصلی‌ترین عاملی که امام حسین (ع) از آن به عنوان برهان اصلی قیام خود نام برده، فریضه امر به معروف و نهی از منکر است. مایکل کوک، با استناد به مراجع شیعه و با توجه به سرگذشت حسین بن علی (ع) معتقد است: صرف ضرر شخصی، نمی‌تواند مانع از انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر شود. ممکن است آنچه که در خطر است، از نظر اسلام اهمیتی بالاتر از جان و مال و حیثیت انسان داشته باشد؛ مانند زمانی که قرآن در خطر است (کوک، ۱۳۸۴، ج ۲: ۸۳۹). حضور یا عدم حضور در واقعه عاشورا، برجسته‌ترین نمود از اصل امر به معروف و نهی از منکر بوده است؛ زیرا شیعه امامیه معتقد است که اگر جلوگیری از منکرات موجب جرح یا قتل شود، جایز نیست؛ مگر به اذن امام (ع) (همان: ۸۴۵). از سویی

دیگر، اصل اساسی حیات سیاسی - اجتماعی مسلمانان، چنان که اغلب در اصل امر به معروف و نهی از منکر تجلی می یابد، عبارت است از: مسئولیت مشترک حاکم و رعیت، یا به تعبیر امروزی، دولت و فرد (لوئیس، ۱۳۸۵: ۶۸).

جمع دلایل ذکر شده، مشارکت و همکاری بین مردم و امام، و وجوب امر به معروف و نهی از منکر را به اثبات می رساند؛ اما به دلیل عدم شناخت ماهیت اصل امر به معروف و نهی از منکر، اکثر مستشرقان مانند آلفرد فون کرم (۱۸۶۸م)، به اشتباه افتاده اند و گاهی از تعصب افراطی شیعیان و نابردباری وحشیانه آنها در برابر دیگر مسلمانان، سخن رانده اند (مطهری نیا، ۱۳۸۹: ۴۴). کمتر شرق شناسی را می توان یافت که به جملات امام حسین (ع) هنگام خروج از مکه توجه کرده باشد که می فرماید: «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا، وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا، وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي، أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ... (مجلسی، ۱۴۱۲، ج ۴۴: ۳۲۹)؛ من قیام نکردم تا فساد به پا کنم. من قیام نکردم که ظلم کنم. من قیام نکردم تا شرارت کنم؛ من برای اصلاح امت جدم قیام نمودم و می خواهم [فریضه] امر به معروف و نهی از منکر را برپا دارم.» آنها فقط جنگ روز عاشورا را مد نظر قرار داده و نه تنها امام حسین (ع) را جنگ طلب معرفی کرده اند، بلکه از اقدامات صلح طلبانه و انسان دوستانه ایشان در زدودن بدعت و تفتیش عقاید، سخنی به میان نیاورده اند. جالب آنکه مایکل کوک که این اصل را به خوبی درک کرده، معتقد است که فرهنگ غرب، از اندیشه ای ارزشمند مانند امر به معروف و نهی از منکر خالی است و انگیزه و هدف خود، از تألیف اثرش را چگونگی دستیابی اسلام به این فریضه و برقراری آن در جامعه غرب، بیان کرده است (کوک، ۱۳۸۴: مقدمه).

۴-۵. تبعیت پذیری در نهضت عاشورا

سرآغاز اکثر تعالیم اسلامی در زمینه سیاست، پیامی دوگانه است که عبارت است از: یکی به حاکم که امریت گرایی است و دیگری، به رعیت که تسلیم پذیری است. در شرع مقدس، وظیفه عمده و اساسی رعیت در قبال حاکم، اطاعت است و نافرمانی، به مثابه جرم و گناه محسوب می شود (لوئیس، ۱۳۸۵: ۱۷۱). این نکته شاخص، در این آیه شریفه نمایان است: «مَحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح: ۲۹)؛ محمد، فرستاده خداست و یاران و همراهانش بر کافران، بسیار قوی دل و سخت و با

یکدیگر بسیار مشفق و مهربان اند.» اما به گفته جعفریان: رویکرد حکومت یزید و بنی‌امیه، سیر متفاوتی را پشت سر نهاد که مبتنی بر استفاد از مفاهیم سیاسی دویپهلو برای قانع کردن مردم، و بیان دو اصل «جماعت» (در صورت وجود جماعت: بیعت) و «نقض بیعت» (به‌زور بیعت ستانده و در صورت نقض بیعت: مواخذه‌ای سخت) استوار بود (جعفریان، ۱۳۸۸: ۵۷-۵۸). با این شرایط، حکومت بر مبنای ایمان باطنی تکیه نداشت؛ بلکه فشار و تطمیع، محرک اصلی پیروی از حاکم مسلمان به شمار می‌رفت.

نتیجه

رویکرد سیاسی مستشرقان کشورهای آلمان و انگلیس درباره نهضت عاشورا، نسبت به دیگر خاورشناسان غربی، از عمق و بصیرت بیشتری برخوردار است. شرق‌شناسان برجسته‌ای را که واقعه عاشورا را تجزیه و تحلیل کرده‌اند، می‌توان به سه گروه: مستبصر، محقق عام و مأموران تخریب دسته‌بندی کرد که متأسفانه بلندگوهای تبلیغاتی، بیشتر در دست گروه سوم بوده است. چند نقیصه در مورد عملکرد مستشرقان نسبت به واقعه عاشورا وجود دارد: اول اینکه مستشرقان عمدتاً اسناد را نقد نمی‌کنند و فقط به متون و محتوا توجه دارند. دوم، سخت تحت تأثیر منابع اهل سنت هستند و کمتر به منابع اصلح شیعه تکیه کرده‌اند و سوم اینکه وقتی پیش‌فرضی را مطرح می‌نمایند، فقط به دنبال اثبات آن ادعا هستند؛ نه حقیقت واقع. متأسفانه، پژوهشگران مسلمان و شیعه در دوران اخیر، مقابل موج علمی - سیاسی مستشرقان، موضعی واحد نداشته‌اند؛ گروهی به پذیرش مطلق گردن نهادند، گروهی دیگر به انکار مطلق و گروه سوم به رویکردی منطقی و انتقادی روی آورده‌اند که باعث شده تا به امروز دیدگاه منسجمی شکل نگیرد.

نکته قابل تأمل این است که شرق‌شناسی از نیمه دوم قرن بیستم، به یک حرکت علمی تبدیل شده و مستشرقان موفق شده‌اند که نهضت کربلا را از منظر سیاسی - اجتماعی تجزیه و تحلیل کرده و تأثیرات معنوی آن را هرچند اندک درک نمایند. از نکات و پیامدهای مثبت این مطالعات، معرفی آثار فراوان درباره واقعه عاشورا، لزوم بازشناسی هویت شیعی، آموختن روش‌های جدید و علمی در تحقیقات عاشورایی و ایجاد دیدگاه‌ها و اندیشه‌های نو درباره امام حسین (ع) و مکتبشان می‌باشد. در انتها باید گفت: شاید مناسب‌ترین راهبرد

برای جلوگیری از انحراف و کج‌اندیشی مستشرقان، انتشار کتاب و رساله‌های علمی به زبان غرب، نقد دقیق و علمی آثار آنها، مشارکت فعال در کنگره‌ها و سمینارها، مبارزه با جریان غلو و برجسته کردن نقاط مثبت مستشرقان می‌باشد.

منابع

الف. فارسی

۱. احیا حسینی، غلام (۱۳۸۷)، *شیعه‌پژوهی و شیعه‌پژوهان انگلیسی‌زبان*، قم: شیعه‌شناسی.
۲. اشپولر، برتولد (۱۳۵۴)، *جهان اسلام (دوران خلافت)*، ترجمه: قمر آریان، تهران: امیرکبیر.
۳. الویری، محسن (۱۳۸۱)، *مطالعات اسلامی در غرب*، تهران: سمت.
۴. انگری، گابریل (۱۳۷۸)، *علی و حسین، دو قهرمان اسلام*، ترجمه: فروغ شهاب، تهران: ارمغان.
۵. باقی، عمادالدین (۱۳۷۹)، *جامعه‌شناسی قیام امام حسین (ع) و مردم کوفه*، تهران: نی.
۶. بایرناس، جان (۱۳۸۰)، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه: علی اصغر حکمت، تهران: علمی و فرهنگی.
۷. بروجردی، حسین (۱۴۲۲)، *جامع احادیث الشیعه*، ج ۱۲، ترجمه: مهدی حسینیان قمی، قم: مهر.
۸. بروکلیمان، کارل (بی‌تا)، *تاریخ الادب العربی*، ج ۳، ترجمه: عبدالحلیم النجار، قم: دار الکتب الاسلامی.
۹. — (۱۳۶۴)، *تاریخ ملل و دول اسلامی*، ج ۳، ترجمه: هادی جزایری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۰. بهشتی مهر، احمد (۱۳۹۷)، *تشیع امامی در آثار ویلفرد مادلونگ*، قم: شیعه‌شناسی.
۱۱. جعفریان، رسول (۱۳۸۸)، *تأملی در نهضت عاشورا*، تهران: علم.
۱۲. حتی، فیلیپ (۱۳۸۰)، *تاریخ عرب*، ج ۱، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۳. دونالدسن، دوایت (۱۳۹۵)، *مذهب شیعه*، ج ۱، ترجمه: عباس احمدوند، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۴. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه دهخدا*، ج ۳۱، ذیل مدخل «عاشورا»، تهران: چاپخانه دولتی ایران.
۱۵. زوارق موسوی، داوود (۱۳۹۲)، *واقعۀ عاشورا از دیدگاه مستشرقان*، تهران: مصباح الهدی.
۱۶. سایکس، سرپرسی (۱۳۶۶)، *تاریخ ایران*، ج ۱، ترجمه: محمد فخر داعی گیلانی، تهران: دنیای کتاب.
۱۷. سبحان، ابوالقاسم (۱۳۵۶)، *فرهنگ خاورشناسان*، تهران: سبحان.
۱۸. شیمل، آن ماری (۱۳۷۵)، *درآمدی بر اسلام*، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، تهران: فرهنگ اسلامی.
۱۹. عنایت، حمید (۱۳۶۱)، *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، تهران: خوارزمی.

۲۰. فاروقی، فؤاد (۱۳۶۱)، *سیری در سفرنامه‌ها*، مصحح: حامد فولادوند، تهران: عطائی.
۲۱. فلاطوری، عبدالجواد (۱۳۵۲)، *تحقیق عقاید و علوم شیعی*، یادنامه علامه امینی، به اهتمام: سید جعفر شهیدی و محمدرضا حکیمی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۲. کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳)، *سفرنامه کمپفر*، ترجمه: کی کاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
۲۳. کوک، مایکل (۱۳۸۴)، *امریه معروف و نهی از منکر*، ج ۲، ترجمه: احمد نمایی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۲۴. لالائی، ارزینه (۱۳۸۱)، *نخستین اندیشه‌های شیعی تعالیم امام باقر(ع)*، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: فروزان روز.
۲۵. لمبتون، آن. کی اس (۱۳۸۹)، *دولت و حکومت در اسلام*، ترجمه: محمدمهدی فقیهی، بی‌جا: شفیعی.
۲۶. لوئیس، برنارد (۱۳۸۵)، *زبان سیاسی اسلام*، ترجمه: غلامرضا بهروز لک، قم: بوستان کتاب.
۲۷. ماجراجو، محسن و دیگران (۱۳۸۳)، *نینوا و انتظار تأملی نو*، تهران: بنیاد فرهنگی مهدی موعود(عج).
۲۸. ماریین و دیگران (۱۳۳۶)، *قیام حسین و یارانش*، ترجمه: ناصر دهاقانی، اصفهان: شهریار.
۲۹. متز، آدام (۱۳۷۷)، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری یا رنسانس اسلامی*، ترجمه: علیرضا زکاوئی قراگزلو، تهران: امیرکبیر.
۳۰. مسعودی، ابوالحسن (۱۳۷۰)، *مروج الذهب*، ج ۲، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
۳۱. مطهری‌نیا، محمود (۱۳۸۹)، *مستشرقان و نبی اعظم*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۳۲. مطهری، مرتضی (۱۳۴۹)، *امامت و رهبری*، تهران: انتشارات صدرا.
۳۳. نیکلسون، رینولد (۱۳۸۰)، *تاریخ ادبیات عرب*، ترجمه: کیواندخت کیوانی، تهران: ویستار.
۳۴. وات، موننگمری (۱۳۷۰)، *فلسفه و کلام اسلامی*، ترجمه: ابوالفضل عزتی، قم: علمی و فرهنگی.
۳۵. ولهاوزن، یولیوس (۱۳۷۵)، *تاریخ سیاسی صدر اسلام*، ترجمه: محمود افتخارزاده، قم: معارف.
۳۶. هارنی، دزموند (۱۳۷۷)، *روحانی و شاه؛ گزارش شاهد عینی از انقلاب ایران*، ترجمه: اصغر اندرودی، بی‌جا: پیکان.
۳۷. هاشمی نژاد، عبدالکریم (۱۳۸۱)، *درسی که حسین(ع) به انسان‌ها آموخت*، تهران: فراهانی.
۳۸. هالیستر، جان نورمن (۱۳۷۳)، *تشیع در هند*، ترجمه: آزرمدخت مشایخ فریدنی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳۹. هولت. پی. ام، لمبتون. ان. ک. س (۱۳۷۸)، *تاریخ اسلام*، ترجمه: احمد آرام، تهران: امیرکبیر.

ب. عربی

۱. قرآن کریم.

۹۸ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال هشتم، شماره ۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

۲. ابن اثیر، علی بن محمد بن عبدالکریم (۱۹۸۶)، *الکامل فی التاریخ*، ج ۵، بیروت: دار الکتب العربی.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۴۱۲)، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴، بیروت: دار الاضواء.
۴. ابن کثیر، ابوالفدا اسماعیل بن عمر (۱۳۵۱)، *البداية والنهاية*، ج ۸، بیروت: دار الفكر العربی.
۵. أنیس، ابراهیم و دیگران (۱۹۷۳)، *المعجم الوسيط*، ج ۲، مصر: مطابع دارالمعارف.
۶. بدوی، عبدالرحمن (۱۹۳۳)، *موسوعة المستشرقین*، الطبعة الثالثة، بیروت: دار العلم للملایین.
۷. شریف قرشی، باقر (۱۴۱۳)، *حياة الامام الحسين بن علي (ع)*، ج ۳، قم: مدرسه علمیه ایروانی.
۸. طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۹)، *تاریخ طبری*، ج ۴، بیروت: مؤسسه اعلمی.
۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۲)، *بحار الأنوار*، ج ۴۴-۴۵، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ج. انگلیسی

۱. Tabari Muhammad ibn jarir the history if al-tabari: vol. The caliphate of yazid bn muawiyah, L.K.A. howard, Albany, new york, ۱۹۹۰.
۲. Le shiism imamate, Paris: PressesUniversitaires de France ۱۹۶۸ Colloque de Strasbourg.

د. مقالات

۱. ذوالفقاری، حسن (۱۳۷۲)، «فرهنگنامه عاشورا»، کیهان فرهنگی، شماره ۹۸، خردادماه.
۲. محمدی، س. (۱۳۹۳)، «دائرة المعارف قرآن یک الگوست»، روزنامه ایران، ۲۲ تیرماه.
۳. نراقی، احسان (۱۳۵۴)، «راهیابی نو برای شرق شناسی»، راهنمای کتاب، سال هجدهم.

ه. اینترنت

<http://www.iran-newspaper.com/newspaper/page/۵۶۹۳/۷/۲۶۹۹۱۱/۰>